

فصلنامه علمی علوم حدیث
سال بیست و هفتم شماره ۳ (پیاپی ۱۰۶)
پاییز، ص ۱۴۶ - ۱۷۰

Ulumhadith
Twenty-seventh No 4
Winter (Dec 2022-March2023)

اعتبارسنجی رجالی یحیی بن حبیب زئیات

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۹/۲۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۷/۱۷

نصرت نیل ساز^۱

ابوالفضل رجائی فرد^۲

چکیده

یحیی بن حبیب زئیات از راویان مجهولی است که تعیین وضعیت رجالی اش با وجود کمی روایاتش در منابع حدیثی، به دلیل نقل‌های وی از امام رضا (ع) در مدح زراره و مفضل بن عمر، از اهمیت برخوردار است؛ که توجه و تضارب آرای عالمان درباره او از دوره قدما تا معاصران گویای آن است. این پژوهش با نقد، بررسی و رفع اشکالات دیدگاه‌های مطرح درباره وی، درصدد معلوم‌سازی وضعیت رجالی اوست. براساس روایتی در المحاسن اتحاد میان وی و یحیی بن جندب زئیات قابل اثبات است. از بررسی سه دیدگاه مجهول بودن، توثیق و مدح، مشخص شد که مجهول بودنش با توجه به روایت الکافی درباره وی، صحیح نیست. توثیق طبرسی به دلیل عدم قرابت زمانی با یحیی و توثیق مظاهری به دلیل خدشه‌پذیر بودن قاعده رجالی مورد استناد ایشان و عدم شمولیت آن در مورد یحیی، قابل قبول نیست. دیدگاه مدح یحیی نیز با توجه به اشکالات متنی و سندی روایت الکافی پذیرفتنی نبود؛ اما در این مقاله این اشکالات برطرف و مدح قریب به توثیق یحیی بن حبیب اثبات گردید.

کلیدواژه‌ها: یحیی بن حبیب، یحیی بن جندب، مجهول بودن، موثق بودن، ممدوح بودن.

مقدمه

حدیث به عنوان دومین منبع تعالیم اسلامی از سده نخست هجری همواره در معرض

۱. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه تربیت مدرس (Nilsaz@modares.ac.ir).

۲. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه تربیت مدرس (نویسنده مسئول) (arajaei@chmail.ir).

آسیب‌های گوناگون از جمله جعل قرار داشته است. این مسائل عالمان را مصمم داشت تا احادیث را از راه‌های گوناگون از جمله، بررسی سندی، اعتبارسنجی کنند. این شکل از ارزیابی حدیث در میان امامیه از دورهٔ قدما و سپس متأخران به‌ویژه از دوران علامهٔ حلی پیوسته مورد توجه بوده است؛ ولی فراوانی مهمل و مجهول بودن روایان موجود در اسناد، از موانع جدی این گونه از اعتبارسنجی احادیث به حساب می‌آید. از این رو مشخص شدن وضعیت رجالی این دسته از روایان، در بهره‌مندی حداکثری این شیوه از اعتبارسنجی بسیار حائز اهمیت خواهد بود. از جمله روایان اصحاب ائمه - که در منابع متقدم رجالی مدح و ذمی برای او نیامده است (= مجهول) - یحیی بن حبیب زیات است.

نام او در اسناد کتاب‌های حدیثی به‌ویژه کتب اربعه به چشم می‌خورد. اگرچه روایات منقول از وی از کمیت زیادی برخوردار نیست ولی نیازمندی به اعتبارسنجی رجالی اش آنوقت اهمیت می‌یابد که بدانیم او در سند روایات مدح زراره و مفضل بن عمر در رجال کشی قرار دارد؛ و اهمیت این امر به این دلیل است که در منابع معتبر روایی امامیه نقل‌های فراوانی از زراره و مفضل بن عمر وجود دارد و در مقابل روایاتی در ذم آن دو از امام صادق علیه السلام صادر شده که وثاقت رجالی شان را خدشه‌دار می‌کند. در این شرایط وجود روایات مدح از امام متأخرتر از امام صادق علیه السلام، در تبیین روایات ذم و ترجیح روایات مدح بسیار حائز اهمیت خواهد بود و اتفاقاً یحیی بن حبیب راوی دوروایت در مدح این دو شخصیت، از امام رضا علیه السلام است. ولی سند هر دو روایت به دلیل مجهول بودن یحیی ضعیف شمرده شده؛ از این رو مشخص شدن وضعیت رجالی اش در حل این مسئله بسیار کارگشا خواهد بود.

همچنین، تلاش‌های گستردهٔ عالمان امامیه از دورهٔ شیخ طوسی تا عصر حاضر، جهت آشکارسازی وضعیت رجالی وی، جنبه‌ای دیگر از اهمیت پژوهش در خصوص اعتبارسنجی رجالی یحیی بن حبیب را آشکار می‌سازد. چراکه جدای از اختلافات عالمان در اتحاد و افتراق شخصیت رجالی وی با یحیی بن جندب زیات، دربارهٔ وضعیت رجالی اش نیز، پیوسته میان عالمان تضارب آراء وجود داشته است. در برهه‌ای او را مجهول، در بازه‌ای موثق و در دورانی ممدوح شمرده‌اند. ولی ضعف و نقصان هریک از این آراء، استناد به هریک را با تردید مواجه ساخته است. از این رو نگارش پژوهشی مستقل در جهت سنجش هریک از این سه دیدگاه، برای رسیدن به دیدگاهی مستحکم و مستدل دربارهٔ

وضعیت رجالی یحیی بن حبیب، ضروری می‌نماید.

اکنون پژوهش حاضر در صدد اعتبارسنجی دیدگاه‌های مطرح در خصوص وضعیت رجالی یحیی و ارائه دیدگاهی متقن در این راستاست و از این رهگذر پاسخگوی سؤالات ذیل خواهد بود:

۱. یحیی بن حبیب و یحیی بن جندب دو راوی مستقل هستند یا اتحاد میان آن دو وجود دارد؟
۲. دلایل مجهول بودن یحیی در دوره متقدمان و متأخران چیست و چه نقدهایی نسبت به این دیدگاه مطرح است؟
۳. توثیق یحیی بن حبیب بر چه ادله‌ای استوار شده و نقد و بررسی ادله آن گویای چیست؟
۴. اشکالات متنی و سندی دیدگاه قایلان مدح یحیی بن حبیب به استناد روایت الکافی کدام است و ادله اثبات ممدوح بودن وی چیست؟

۱. شخصیت‌شناسی یحیی بن حبیب زیات

یحیی بن حبیب زیات از عالمان سده سوم هجری است. از جغرافیای مکانی وی اطلاعی در دست نیست، اما بر اساس کوفی بودن برخی راویان یحیی، همچون محمد بن ولید و سعدان بن مسلم،^۱ احتمال اقامت وی در حوزه حدیثی کوفه وجود دارد. اظهار نظر درباره مشایخ و شاگردان او محدود به اندک روایات باقی مانده در منابع حدیثی است.^۲ وثاقت اغلب راویانش^۳ تا حدودی بازتاب دهنده اعتبار شخصیت و عظمت جایگاه اوست. در عرصه تألیفات علمی نامی از او در میان مؤلفان شیعه در فهرست‌های نجاشی و شیخ طوسی نیامده که گویای مؤلف نبودن وی یا دسترسی نداشتن نجاشی و شیخ طوسی به آثار اوست.

۲. اتحاد یحیی بن حبیب با یحیی بن جندب

در میان رجالیان نخستین تنها برقی (م ۲۸۱ق) و شیخ طوسی (م ۴۶۰ق) از یحیی یاد کرده و او

۱. رجال النجاشی، ش ۹۳۱؛ رجال الطوسی، ص ۲۱۵، ۳۴۰ و ۳۵۹.

۲. المحاسن، ج ۲، ص ۵۳۷؛ الکافی، ج ۱، ص ۳۲۰؛ تهذیب الأحكام، ج ۲، ص ۶.

۳. رجال النجاشی، ش ۹۳۱ و ۱۰۰۱؛ رجال الطوسی، ص ۳۵۱.

را از اصحاب امام رضا علیه السلام دانسته‌اند؛ البته برقی او را یحیی بن جندب و شیخ یحیی بن حبیب نامیده است.^۱ وحید بهبهانی و شوشتری، جندب را مصحف یا محرف حبیب دانسته‌اند^۲ و شهرت یحیی بن حبیب و کثرت روایات از او دلیل اتحاد این دو نام شمرده شده است.^۳ برخی رجالیان این دیدگاه را پذیرفته‌اند،^۴ اما صاحب تنقیح المقال ادله وحید بهبهانی را به دلیل وجود نام یحیی بن جندب در نسخ معتمد و متعدد رجال طوسی نپذیرفته و تصحیف مذکور را بعید شمرده و احتمال وجودی فردی به نام یحیی بن جندب زیات را در میان اصحاب امام رضا علیه السلام منتفی ندانسته است.^۵ گروهی دیگر از رجالیان، هرچند به طور صریح در این مسئله اظهار نظر نکرده‌اند، ولی ذکر جداگانه هر دو نام در آثارشان گویای عدم اتحاد این دو در نظر آن‌هاست.^۶ با این حال، تردیدی در آن نیست که اکثر عالمان علم رجال بر وجود شخصی به نام یحیی بن حبیب در روایات اتفاق نظر داشته و در آثارشان از وی یاد کرده‌اند.

اما در خصوص اختلاف دیدگاه درباره اتحاد یا افتراق یحیی بن حبیب با یحیی بن جندب، با بررسی‌های بیشتر و یافتن شواهدی در اثبات فردی به عنوان برادر یحیی بن حبیب، می‌توان به استواری دیدگاه اتحاد پی برد. توضیح آن‌که در المحاسن برقی فردی به نام «عبدالله بن حبیب بن جندب» از امام صادق علیه السلام و در جای دیگر با نام «عبدالله بن حبیب» از موسی بن جعفر علیه السلام روایت نقل کرده است.^۷ در رجال برقی فردی با عنوان عبدالله بن حبیب سلمی در زمره اصحاب امیرالمؤمنین علیه السلام نام برده شده،^۸ اما با توجه به تفاوت در طبقه، مغایرت میان این دو فرد مسلم است.

در رجال برقی و شیخ طوسی، فردی با عنوان «عبدالله بن جندب بجلی» از اصحاب امام صادق علیه السلام،^۹ موسی بن جعفر علیه السلام و امام رضا علیه السلام ذکر شده است^{۱۰} که به ادله زیر می‌توان او را

۱. رجال البرقی، ص ۵۴؛ رجال الطوسی، ص ۳۶۹.

۲. تعلیقه علی منهج المقال، ص ۳۵۹؛ قاموس الرجال، ج ۱۱، ص ۳۴.

۳. تعلیقه علی منهج المقال، ص ۳۵۹.

۴. منتهی المقال، ج ۷، ص ۱۳؛ طرائف المقال، ج ۱، ص ۳۶۹؛ قاموس الرجال، ج ۱۱، ص ۳۴.

۵. تنقیح المقال، ج ۳، ص ۳۱۳.

۶. نقد الرجال، ج ۵، ص ۶۴؛ مجمع الرجال، ج ۶، ص ۲۵۴؛ جامع الرواة، ج ۲، ص ۳۶۶؛ مستدرک الوسائل، ج ۸، ص ۱۹۴؛

مجمع رجال الحدیث، ج ۲۱، ص ۴۱.

۷. المحاسن، ج ۱، ص ۳۲۵، ۲۵۸.

۸. رجال البرقی، ص ۵.

۹. رجال الطوسی، ص ۲۳۲.

۱۰. رجال البرقی، ص ۵۰، ۵۳؛ رجال الطوسی، ص ۲۳۲، ۳۴۰ و ۳۵۹.

همان عبدالله بن حبیب جندب دانست:

۱. انطباق حداکثری طبقه این فرد با عبدالله بن حبیب بن جندب،
۲. ذکر نشدن هیچ فرد دیگری در آثار رجالی با عنوان عبدالله بن جندب،
۳. اشتراک در مروی عنه.^۱

گفتنی است که عدم ذکر «بن حبیب» در عنوان عبدالله بن جندب نمی‌تواند نافی این اتحاد باشد؛ چرا که انتساب فرد به جد و عدم یادکرد نام پدر در عنوان، در دو فهرست نجاشی و شیخ طوسی و سایر آثار رجالی متقدمان، متعدد اتفاق افتاده است؛ برای نمونه، ایوب بن نوح و جمیل بن دراج برادر هستند،^۲ ولی در ترجمه جمیل، نام پدرش، نوح، ذکر نشده و به جدش نسبت داده شده است.^۳

اکنون به نظر می‌رسد با توجه به:

۱. مشابهت نام پدر و جد در عبدالله بن حبیب بن جندب و یحیی بن حبیب و یحیی بن جندب،
۲. همسانی طبقه آن‌ها که تا عصر امام رضا (علیه السلام) حضور داشتند، برادر بودن یحیی و عبدالله قابل اثبات است.

براین اساس، می‌توان نتیجه گرفت که یحیی بن جندب و یحیی بن حبیب یک نفر بوده و تصحیف یا تحریفی رخ نداده؛ بلکه تنها در رجال البرقی، یحیی به جدش، جندب، و در رجال الطوسی به پدرش، حبیب، نسبت داده شده و نام کامل وی «یحیی بن حبیب بن جندب» است.

۳. وضعیت رجالی یحیی بن حبیب زیات

بررسی‌ها درباره یحیی بن حبیب از چهار وضعیت رجالی حکایت دارد که بر حسب سیر تاریخی، عبارت‌اند از: ۱. مجهول بودن، ۲. مهمل بودن، ۳. موثق بودن، ۴. ممدوح بودن.

۳-۱. مجهول بودن

کهن‌ترین دیدگاه رجالیان درباره یحیی بن حبیب مجهول بودن اوست که از نبود هیچ اظهارنظری در مدح یا ذم وی در آثار پیش‌گامان نخستین رجالی می‌توان به آن پی برد. اما در

۱. المحاسن، ج ۱، ص ۲۵۸؛ الکافی، ج ۱، ص ۴۱۵.

۲. رجال النجاشی، ش ۱۰۲.

۳. همان، ش ۲۵۴ و ۳۲۸.

میان عالمان متأخر برخی به مجهول بودن یحیی تصریح کرده‌اند؛ مانند محمد بن حسن بن شهید ثانی (م ۱۰۳۰ق). او نخستین فردی است که در بررسی سند روایتی، به این مطلب تصریح کرده است.^۱ البته از عبارت وی، «مجهول الحال إذ لم نجده مذکوراً فی الرجال»، می‌شود این برداشت را هم کرد که منظور ایشان از مجهول، مهمل است. در همین دوره، علوی عاملی (م ۱۰۵۷ق) در مناہج الأخیار، با مجهول شمردن یحیی، روایت منقول از وی را ضعیف دانسته است.^۲ سید علی بروجردی هم هر چند دیدگاه شیخ بهایی در مدح یحیی را به نقل از وحید بهبهانی آورده، اما قایل به مجهول بودن اوست. البته لفظ مجهول را به تصریح نیاورده، ولی عبارتش درباره یحیی «لم أجد غیر الترجمة من الوصف ذماً أو مدحاً» گویای این دیدگاه رجالی است و بر همین اساس، قایل به توقف در روایات اوست.^۳ با این حال، اکثر رجالیان متأخر و معاصر مطالبی در شرح حال وی بیان کرده، ولی همچون قدما، در مدح یا ذم وی هیچ‌گونه اظهار نظر صریحی نکرده‌اند.^۴

۳ - ۲. مهمل بودن

اگر دیدگاه رجالی را به معنای جرح و تعدیل راوی بدانیم، از مهمل بودن یک شخص نمی‌توان به دیدگاه رجالی تعبیر کرد؛ چون از آن فرد در منابع رجالی نامی برده نشده تا دیدگاهی در جرح یا تعدیل وی بیان شود. بنابراین، مهمل بودن بیان‌گرو وضعیت رجالی یک راوی است، نه دیدگاه رجالی درباره او. در این خصوص باید گفت که پیشینه مهمل بودن یحیی بسان دیدگاه نخست، به عصر قدما باز می‌گردد؛ چرا که در نگاشته‌های کهن رجالی چون، رجال الکشی، رجال ابن غضائری، الفهرست نجاشی و شیخ طوسی نامی از وی برده نشده است. البته یاد نکردن نجاشی و شیخ طوسی از او در دو فهرست، همان طور که گذشت، می‌تواند به دلیل مؤلف نبودن وی یا دسترسی نداشتن به آثار او باشد. در ابتدای عصر متأخران بزرگانی چون شیخ منتجب الدین، ابن شهر آشوب، ابن داود و علامه حلی نیز در آثار رجالی شان از او یاد نکرده‌اند.

۱. استقصاء الاعتبار، ج ۴، ص ۱۶.

۲. مناہج الأخیار، ج ۱، ص ۲۷۷.

۳. طرائف المقال، ج ۱، ص ۳۶۹.

۴. نقد الرجال، ج ۵، ص ۶۴؛ روضة المتقین، ج ۱۴، ص ۴۶۸؛ تعلیقة علی منهج المقال، ص ۳۵۹؛ جامع الرواة، ج ۲، ص ۳۶۶؛ منتهی المقال، ج ۷، ص ۱۳؛ مستدرک الوسائل، ج ۲۷، ص ۱۹۸؛ سفینة البحار، ج ۲، ص ۵۲۹؛ مستدرکات علم رجال الحدیث، ج ۸، ص ۱۹۴؛ معجم رجال الحدیث، ج ۲۱، ص ۴۳ - ۴۱.

۳ - ۳. موثق بودن

در الکافی کلینی (م ۳۲۹ق)، یحیی بن حبیب حدیثی در نص امامت امام جواد علیه السلام نقل کرده است.^۱ بر این اساس، شیخ مفید (م ۴۱۳ق) در الإرشاد او را در زمره راویان نص بر آن حضرت معرفی کرده و فتال نیشابوری (م ۵۰۸ق) روایت مذکور را در کتاب خود، در باب نص بر امام جواد علیه السلام آورده است.^۲ بسیاری از رجالیان متأخر در شرح حال وی به این مسئله اشاره کرده‌اند.^۳

قرار گرفتن یحیی در ردیف راویان نص بر امام جواد علیه السلام زمینه ساز نخستین دیدگاه رجالی درباره او شد. فضل بن حسن طبرسی (م ۵۴۸ق) در إعلام الوری، برخلاف شیخ مفید که اظهار نظری نکرده، با موثق شمردن راویان نص بر امامت امام جواد علیه السلام دیدگاه رجالی خود را درباره یحیی بن حبیب اعلام داشت.^۴ اربلی (م ۶۹۲ق) در کشف الغمه، حاجی نوری (م ۱۳۲۰ق) و شیخ عباس قمی (م ۱۳۵۹ق) به ترتیب در خاتمة المستدرک و سفینه البحار در شرح حال وی، توثیق طبرسی را نقل کرده‌اند.^۵ برخی دیگر از رجالیان در ترجمه یحیی، دیدگاه طبرسی را به نقل از کشف الغمه آورده‌اند.^۶

ابن شهر آشوب (م ۵۸۸ق) در مناقب آل ابی طالب، هم‌رأی با طبرسی، راویان مذکور را توثیق کرده است:

وَقَدْ ثَبَّتَ بِقَوْلِ الثَّقَاتِ إِشَارَةً أَيْبَهُ إِلَيْهِ مِنْهُمْ ... وَ يَحْيَى بْنُ حَبِيبِ الزِّيَّاتِ.^۷

حاجی نوری (م ۱۳۲۰ق) و خوبی (م ۱۴۱۳ق) به این توثیق اشاره کرده‌اند.^۸ در میان معاصران نیز مظاهری با توجه به این که احمد بن محمد بن عیسی از یحیی روایت کرده و با استناد به این که احمد بن محمد بن عیسی جز از ثقه حدیث نقل نمی‌کرده

۱. الکافی، ج ۱، ص ۳۲۰.

۲. الإرشاد، ج ۲، ص ۲۷۴؛ روضة الواعظین، ج ۱، ص ۲۳۷.

۳. تعلیقة علی منهج المقال، ص ۳۵۹؛ جامع الرواة، ج ۲، ص ۳۶۶؛ منتهی المقال، ج ۷، ص ۱۳؛ تنقیح المقال، ج ۳،

ص ۳۱۳؛ سفینه البحار، ج ۲، ص ۵۲۹؛ معجم رجال الحدیث، ج ۲۳، ص ۴۳؛ قاموس الرجال، ج ۱۱، ص ۳۵.

۴. إعلام الوری، ص ۳۴۵.

۵. کشف الغمة، ج ۲، ص ۴۷۸؛ مستدرک الوسائل، ج ۲۷، ص ۱۹۸.

۶. تعلیقة علی منهج المقال، ص ۳۵۹؛ تنقیح المقال، ج ۳، ص ۳۱۳.

۷. مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۳۸۰.

۸. مستدرک الوسائل، ج ۲۷، ص ۱۹۸؛ معجم رجال الحدیث، ج ۲۱، ص ۴۳.

«لا یروی إلا عن ثقه»، یحیی را توثیق کرده است.^۱

۳ - ۴. ممدوح بودن

شیخ بهایی در الوجیزه نخستین عالمی است که قایل به مدح یحیی بن حبیب بوده و وحید بهبهانی آن را نقل کرده است.^۲ برخی دیگر از رجالیان، به واسطه تعلیقه بهبهانی و مامقانی به طور مستقیم از وجیزه، مدح شیخ بهایی را آورده‌اند.^۳ مامقانی نیز بر اساس روایتی در الکافی^۴ قایل به مدح اوست و این مدح را این گونه توصیف می‌کند:

مَدْحٌ عَظِيمٌ لَهُ كَادَ يَبْلُغُ دَرَجَةَ التَّوْثِيقِ.^۵

سومین فرد، صاحب قاموس الرجال است که تصریح به مدح وی داشته است.^۶

۴. نقد و بررسی دیدگاه‌های رجالی درباره یحیی بن حبیب زین

در این بخش، سه دیدگاه رجالی مطرح شده درباره یحیی بن حبیب یعنی، مجهول بودن، موثق بودن و ممدوح بودن واکاوی و ارزیابی می‌شود. گفتنی است که مهمل بودن - چنان‌که گذشت - یک وضعیت رجالی است، نه دیدگاه رجالی. لذا نقد و بررسی آن ضرورتی ندارد؛ اگرچه مطالب بخش ابتدایی مقاله تبیینی است که وضعیت مهمل نبودن یحیی بن حبیب را معلوم می‌سازد.

۴ - ۱. دیدگاه مجهول بودن

درباره چرایی اظهار نظر نکردن عالمان و رجالیان متقدم درباره یحیی بن حبیب، به دلیل دسترسی نداشتن به دیدگاهی از آنان، نمی‌توان اظهار نظر دقیقی ارائه کرد؛ برای نمونه، با توجه به این‌که انگیزه نجاشی از تألیف فهرستش ذکر مؤلفان شیعه بوده، چه بسا وی دیدگاهی در جرح یا تعدیل یحیی داشته، ولی اظهار نظر نکردن او درباره وی ناشی از مؤلف نبودن یا دسترسی نداشتن به اثری از او بوده باشد. البته از آنجا که نجاشی درباره تمامی مؤلفان در

۱. الثقات الأخیار، ص ۴۰۰.

۲. تعلیقه علی منهج المقال، ص ۳۵۹.

۳. منتهی المقال، ج ۷، ص ۱۳؛ طرائف المقال، ج ۱، ص ۳۶۹؛ تنقیح المقال، ج ۳، ص ۳۱۳.

۴. الکافی، ج ۴، ص ۵۵۸.

۵. تنقیح المقال، ج ۳، ص ۳۱۳.

۶. قاموس الرجال، ج ۱۱، ص ۳۵.

فهرستش اظهارنظری در مدح یا ذم آنان ندارد، احتمال مذکور، در حد یک فرض است و اتقان کافی ندارد. درباره کشی این فرض وجود دارد که در نسخه اصلی رجالش اظهارنظری درباره یحیی بن حبیب وجود داشته، ولی در اختیار شیخ طوسی حذف شده باشد. این مطلب نیز از حد یک فرض فراتر نمی‌رود. اما در خصوص علت فقدان دیدگاه رجالی شیخ طوسی درباره یحیی به نظر می‌رسد که شواهدی وجود دارد (ر.ک: ادامه مقاله). درباره سه عالم رجالی متأخر نیز باید گفت که به احتمال زیاد، اتکا (استناد) به دیدگاه قدما - که اظهارنظری درباره یحیی نکرده‌اند - مهم‌ترین دلیل آنان در مجهول شمردن اوست و تعابیر محمد بن حسن بن شهید ثانی و سید علی بروجردی^۱ گویای درستی این مدعاست.

در نقد این دیدگاه باید گفت که وجود شاهی در مدح، چه بسا توثیق، یحیی بن حبیب در منابع روایی متقدم شیعه - که در ادامه بدان اشاره خواهد شد - نشان می‌دهد قرینه‌ای در جرح و تعدیل یحیی وجود داشته که گویا از نگاه اغلب رجالیان متقدم دور مانده است. با توجه به قرینه مذکور، زیربنای دیدگاه مجهول دانستن یحیی - که نبود قرینه‌ای در جرح و تعدیل اوست - از بین می‌رود و با روشن شدن وضعیت جدید رجالی او، دیدگاه متقدمان و جمع کثیری از متأخران و معاصران مبنی بر مجهول بودن یحیی اعتبار خود را از دست می‌دهد.

۴ - ۲. دیدگاه توثیق

رجالیان متأخر با توثیق یحیی سه مواجهه داشته‌اند: گروهی از عالمان، نظیر تفرشی و اردبیلی به این دیدگاه توجهی نکرده و حتی آن را نقل نکرده‌اند.^۲ گروهی دیگر، مانند وحید بهبهانی، ابوعلی حایری، حاجی نوری و خویی در حد نقل و نه پذیرش این توثیق، بدان اعتنا کرده‌اند.^۳ دسته سوم، مانند مامقانی و شوشتری با وجود نقل این توثیق، قایل به مدح و نه توثیق یحیی شده‌اند.^۴

در نقد این دیدگاه، هر چند هیچ‌یک از بزرگان علم رجال نظری ارائه نکرده‌اند و تنها در

۱. به ترتیب: «مجهول الحال إذ لم نجد مذکوراً فی الرجال» و «لم أجد غیر الترجمة من الوصف ذماً أو مدحاً».

۲. نقد الرجال، ج ۵، ص ۶۴؛ جامع الرواة، ج ۲، ص ۳۶۶.

۳. تعلیقة علی منهج المقال، ص ۳۵۹؛ منتهی المقال، ج ۷، ص ۱۳؛ مستدرک الوسائل، ج ۲۷، ص ۱۹۸؛ معجم رجال الحدیث، ج ۲۱، ص ۴۳.

۴. تنقیح المقال، ج ۳، ص ۳۱۳؛ قاموس الرجال، ج ۱۱، ص ۳۵.

معاصران صاحب زبده المقال به این عبارت اکتفا کرده است - که «توثیق ابن شهرآشوب لا اثر له»^۱ - ولی بررسی‌ها نشان می‌دهد این مبنای رجالی که نص عالمان و رجالیان متأخر تنها در صورت هم عصری یا قریب‌العهدی با راوی، دارای اعتبار است،^۲ در تنافی با توثیق طبرسی و ابن شهرآشوب بوده و آن را خدشه دار و فاقد اعتبار می‌کند؛ به دلیل آن‌که این دو هم عصر و قریب‌العهد با یحیی بن حبیب نیستند.

همچنین، مبنای مظاهری در توثیق یحیی بن حبیب مبنی بر «موثق بودن مشایخ احمد بن محمد بن عیسی»، به دو دلیل قابل پذیرش نیست:

نخست، آن‌که خوبی قاعده مذکور را به دلیل وجود ضعف در میان مشایخ احمد بن محمد بن عیسی نقد کرده‌اند.^۳

دوم، آن‌که توثیق مدنظر مظاهری بر اساس قاعده فوق، بر پایه سندی است که شیخ طوسی آورده و در آن احمد بن محمد بن عیسی مستقیماً از یحیی بن حبیب روایت کرده است:

مَا رَوَاهُ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى، عَنْ يَحْيَى بْنِ حَبِيبٍ قَالَ: سَأَلْتُ الرَّضَاءَ...^۴

رجالیان دیگر نیز با تکیه بر همین سند، به نقل مستقیم احمد بن محمد بن عیسی از یحیی تصریح کرده‌اند.^۵ این در حالی است که سند این روایت در رجال الکشی نشان دهنده روایت احمد بن محمد بن عیسی از یحیی به واسطه «محمد بن عمرو بن سعید زینات» است:

... حَدَّثَنِي أَبُو جَعْفَرٍ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى وَعَلِيُّ بْنُ إِسْمَاعِيلَ بْنِ عَيْسَى، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ

عُمَرَ بْنِ سَعِيدِ الزِّيَّاتِ، عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِي حَبِيبٍ قَالَ: سَأَلْتُ الرَّضَاءَ...^۶

نقل‌های دیگر احمد بن محمد بن عیسی از محمد بن عمرو بن سعید زینات^۷ و انحصار

۱. بهجة الآمال، ج ۲، ص ۵۴۵.

۲. معجم رجال الحديث، ج ۲۱، ص ۴۲.

۳. همان، ج ۱، ص ۶۷ - ۶۶.

۴. تهذيب الأحكام، ج ۲، ص ۶؛ الاستبصار، ج ۱، ص ۲۱۹.

۵. تعلیقة علی منهج المقال، ص ۳۵۹؛ جامع الرواة، ج ۲، ص ۳۶۶؛ مستدرک الوسائل، ج ۲۷، ص ۱۹۸؛ تنقیح المقال، ج ۳، ص ۳۱۳.

۶. یحیی بن ابی حبیب تصحیف یحیی بن حبیب است؛ زیرا در کتاب‌های تراجم و رجال از چنین فردی نام برده نشده و در منابع روایی، به غیر از همین تک روایت کشی، روایت دیگری از وی نقل نشده است؛ در حالی که از یحیی بن حبیب روایاتی در منابع روایی وجود دارد.

۷. رجال الکشی، ص ۱۴۳.

۸. الکافی، ج ۱، ص ۴۷۵؛ تهذيب الأحكام، ج ۱، ص ۱۷۵، ۴۰۲؛ ج ۷، ص ۳۹۳.

نقل مستقیم احمد بن محمد بن عیسی از یحیی بن حبیب به تک روایت تهذیبین، بر احتمال افتادگی در سند تهذیبین و درستی سند رجال الکشی دلالت دارد. بنابراین، یحیی بن حبیب اصلاً در شمار مشایخ احمد بن محمد بن عیسی قرار ندارد تا بفرض پذیرش وثاقت مشایخ وی، مشمول قاعده رجالی فوق شود.

۴ - ۳. دیدگاه مدح

علت ممدوح شمردن یحیی بن حبیب از سوی شیخ بهایی معلوم نیست و نقل کنندگان آن نیز از ادله وی سخن نگفته‌اند؛ اما مامقانی و شوشتری در ممدوح شمردن یحیی بن حبیب به روایتی در الکافی استناد کرده‌اند که طبق آن، وی مورد مدح قرار گرفته و در زمره ایمن یافتگان روز قیامت معرفی شده است:

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عَيْسَى، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْرِو
الزِّيَّاتِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: مَنْ مَاتَ فِي الْمَدِينَةِ بَعَثَهُ اللَّهُ فِي الْأَمِينِينَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ،
مِنْهُمْ يَحْيَى بْنُ حَبِيبٍ وَأَبُو عُبَيْدَةَ الْخُدَّاءِ وَعَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ الْحُبَّاجِ.^۱

در منابع روایی متقدم، تنها در تهذیب الأحكام، این روایت از الکافی نقل شده است.^۲ در میان رجالیان، تفرشی (م ۱۰۴۴ق) نخستین عالمی است که این روایت را در ترجمه یحیی بن حبیب آورده است^۳ و پس از او اغلب رجالیان آن را نقل کرده‌اند. در شرح و بررسی این روایت نیز محدثانی چون مجلسی اول و دوم و شیخ عباس قمی به بررسی سندی و متنی این روایت پرداخته‌اند.^۴

نحوه تعامل رجالیان با این روایت به سه صورت است: ذکر روایت بدون اظهار نظر درباره آن،^۵ ذکر و بررسی روایت، بدون برداشت رجالی از آن درباره یحیی بن حبیب^۶ و ذکر و بررسی روایت با برداشت رجالی از آن درباره یحیی بن حبیب.

عالمان رویکرد اخیر، خود به دو گروه تقسیم می‌شوند: خوبی پس از نقد سندی و متنی

۱. الکافی، ج ۴، ص ۵۸۸.

۲. تهذیب الأحكام، ج ۶، ص ۱۴.

۳. نقد الرجال، ج ۵، ص ۶۴.

۴. روضة المتقين، ج ۵، ص ۳۲۶، ج ۱۴، ص ۱۶۰؛ ملاذ الأخیار، ج ۹، ص ۳۷؛ مرآة العقول، ج ۱۸، ص ۲۷۲؛ سفینه البحار، ج ۲، ص ۵۲۹.

۵. نقد الرجال، ج ۵، ص ۶۴؛ جامع الرواة، ج ۲، ص ۳۶۶؛ مستدرک الوسائل، ج ۲۷، ص ۱۹۸.

۶. سفینه البحار، ج ۲، ص ۵۲۹؛ مستدرکات علم رجال الحدیث، ج ۸، ص ۱۹۴.

روایت به ضعف آن حکم کرده است و امکان مدح یحیی بن حبیب از آن را منتفی می‌داند.^۱ گروه دوم عالمانی که پس از بررسی روایت از آن، مدح یحیی را نتیجه گرفته‌اند؛ مانند مامقانی و شوشتری (ر.ک: ادامه مقاله).

برای ارزیابی دیدگاه مامقانی و شوشتری لازم است ابتدا نقدهای متنی و سندی وارد بر این روایت بررسی شود.

۴ - ۳ - ۱. نقدهای متنی

مهم‌ترین چالش متنی روایت مذکور، تعیین گوینده عبارت انتهایی، یعنی «مِنْهُمْ یَحِییُّ بْنُ حَبِیبٍ وَأَبُو عُبَیْدَةَ الْحَدَّاءُ وَعَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ الْحَجَّاجِ» است. عالمان در این باره چهار احتمال را مطرح، اما تنها به سه مورد پرداخته‌اند:

۴ - ۳ - ۱. کلام محمد بن عمرو زَیَّات

شیخ طوسی (م ۴۶۰ق) به عنوان نخستین ناقد این روایت، عبارت «مِنْهُمْ یَحِییُّ بْنُ حَبِیبٍ وَالْخ» را کلام محمد بن عمرو زَیَّات دانسته، بدون آن‌که دلیلی ارائه نماید.^۲ علامه حلی (م ۷۲۶ق) هم نظر با شیخ طوسی، ضمن نقل روایت، نظر شیخ را عیناً آورده و متعرض آن نشده است.^۳ علامه مجلسی (م ۱۱۱۰ق) به واسطه زنده بودن عبدالرحمن بن حجاج تا دوران امام رضا علیه السلام، نقل عبارت مذکور را توسط امام صادق علیه السلام مردود و با استناد به سخن شیخ طوسی آن را کلام محمد بن عمرو می‌داند.^۴ همچنین مامقانی (م ۱۳۵۱ق) احتمال این را که عبارت مذکور بعد از وفات یحیی بن حبیب و عبدالرحمن بن حجاج توسط محمد بن عمرو به روایت امام صادق علیه السلام به عنوان مصادیق کلام آن حضرت، اضافه شده باشد، منتفی ندانسته؛ چرا که وی هم عصر این افراد بوده است.^۵ در صورت اثبات این امر، امکان استنباط مدح معتد به یا توثیق یحیی به استناد «نص یکی از بزرگان متقدم»^۶ وجود دارد.

۱. معجم رجال الحدیث، ج ۸، ص ۳۲۳؛ ج ۱۰، ص ۳۴۴ - ۳۴۵؛ ج ۲۱، ص ۴۳ - ۴۱.

۲. تهذیب الأحکام، ج ۶، ص ۱۴.

۳. منتهی المطلب، ج ۲، ص ۸۸.

۴. مرآة العقول، ج ۱۸، ص ۲۷۲.

۵. تنقیح المقال، ج ۳، ص ۳۱۳.

۶. معجم رجال الحدیث، ج ۱، ص ۴۱.

۴ - ۳ - ۱ - ۲. کلام امام صادق علیه السلام

مجلسی اول (م ۰۷۰ق) در شرح این روایت، درباره گوینده عبارت مذکور، سه احتمال را ذکر کرده است: کلام کلینی، کلام محمد بن عمرو و کلام امام صادق علیه السلام. وی با سخن نگفتن درباره دو احتمال نخست، احتمال سوم را برگزیده و صدور عبارت مذکور را از امام صادق علیه السلام و از باب اعجاز دانسته است؛ چرا که دو تن از سه فرد مذکور در روایت، یعنی یحیی بن حبیب و عبدالرحمن بن حجاج، در زمان طولانی پس از شهادت ایشان^۱ در عصر امام رضا علیه السلام فوت کرده اند. مجلسی، اخبار فوت عبدالرحمن بن حجاج در مدینه را مؤیدی بر این دیدگاه می داند.^۲ مامقانی (م ۱۳۵۱ق) نیز صدور عبارت مذکور از امام صادق علیه السلام را احتمال مقبولی دانسته است.^۳

۴ - ۳ - ۱ - ۳. کلام امام رضا علیه السلام

استرآبادی (م ۰۲۸ق) نخستین عالم رجالی است که روایت مذکور را کلام امام رضا علیه السلام دانسته است. وی، برهه زمانی وفات محمد بن عمرو زیات را عصر امام رضا علیه السلام دانسته، از این رو به استناد روایات و اقوال رجالیان معتقد است که امکان درک محض امام صادق علیه السلام توسط محمد بن عمرو وجود نداشته است. بنابراین، نقل روایت از امام صادق علیه السلام اشتباهی از سوی نساخ بوده و روایت از «ابی الحسن علیه السلام» یعنی امام رضا علیه السلام است.^۴ مجلسی اول (م ۰۷۰ق) همین دیدگاه را قبول کرده و ظاهر روایت را گواه این سهو نساخ می داند؛ با این ادله که محمد بن عمرو از اصحاب امام رضا علیه السلام بوده و همچنین عبدالرحمن بن حجاج نیز در دوران آن حضرت از دنیا رفته است.^۵ مجلسی دوم نیز با ارائه دلیلی مشابه با قرینه سوم استرآبادی که «فَإِنَّ مُحَمَّدَ بْنَ عَمْرٍو بْنَ سَعِيدٍ مِنْ أَصْحَابِ الرَّضَا علیه السلام وَلَمْ يَلِقْ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام» (احتمال) اشتباه در نام معصوم در سند روایت را مطرح کرده است.^۶

وحید بهبهانی (م ۱۲۰۵ق) علاوه بر دلیل استرآبادی در عدم امکان درک امام صادق علیه السلام توسط محمد بن عمرو، امکان نقل با واسطه از امام صادق علیه السلام توسط او را نیز بعید شمرده

۱. روضة المتقین، ج ۵، ص ۳۲۶؛ برای احتمال دیگری که مجلسی طرح کرده رک. ادامه مقاله.

۲. همان، ج ۱۴، ص ۱۶۰.

۳. تنقیح المقال، ج ۳، ص ۳۱۳.

۴. منهج المقال، ج ۶، ص ۳۴۴.

۵. روضة المتقین، ج ۱۴، ص ۱۶۰.

۶. ملاذ الأخیار، ج ۱۸، ص ۲۷۲ - ۲۷۱.

است: «... یكون روايته عن الصادق عليه السلام بالواسطة وفيه بعد ايضاً» و بسان افراد فوق، سهو نساخ را در بدل ابی الحسن عليه السلام به ابی عبدالله عليه السلام وجه معقول در تصحیح روایت مذکور می‌داند.^۱ عالمان بعد، مانند مازندرانی (م ۲۱۶ق) و علیاری تبریزی (م ۳۲۷ق) تنها به ذکر دیدگاه بهبهانی اکتفا کرده‌اند.^۲ در صورت اثبات این امر، امکان استنباط مدح یحیی به استناد «نص یکی از ائمه عليه السلام»^۳ وجود دارد.

۴ - ۳ - ۲. نقد سندی

درباره سند این روایت دو اشکال مطرح است:

نخست، ارسال در سند؛ چرا که محمد بن عمرو بن سعید زیات از اصحاب امام رضا عليه السلام است^۴ و نقل وی از امام صادق عليه السلام محل اشکال گروهی از عالمان گردیده و حکم به ارسال سند داده‌اند.^۵ مجلسی دوم (م ۱۱۰ق) به همین علت در مرآة العقول روایت مذکور را ضعیف دانسته است.^۶ از معاصران نیز خوبی احتمال مرسل بودن روایت را مطرح ساخته است.^۷

اشکال دوم، وجود سهل بن زیاد آدمی در سند است که موجب تضعیف روایت می‌شود؛ چرا که شیخ طوسی وی را ضعیف دانسته^۸ و نجاشی درباره‌اش آورده است:

كان ضعيفاً في الحديث، غير معتمد فيه، و كان أحمد بن محمد بن عيسى يشهد عليه بالغلو والكذب، وأخرجه من قم إلى الري.^۹

بررسی‌ها نشان می‌دهد که تفرشی (م ۰۴۴ق) نخستین عالمی است که با بیان «روی الکلینی بطریق فیه سهل بن زیاد، عن الصادق عليه السلام» تلویحاً به این اشکال اشاره کرده است.^{۱۰}

۱. الفوائد الرجالية، ص ۲۱۴.

۲. منتهی المقال، ج ۴، ص ۱۰۶؛ بهجة الآمال، ج ۵، ص ۱۴۲.

۳. معجم رجال الحديث، ج ۱، ص ۳۹.

۴. رجال النجاشی، ش ۱۰۰۱.

۵. روضة المتقين، ج ۹، ص ۳۷.

۶. ملاذ الأخيار، ج ۱۸، ص ۲۷۱.

۷. معجم رجال الحديث، ج ۲۱، ص ۴۳.

۸. شیخ طوسی در رجال او را ثقه دانسته (رجال الطوسی، ص ۳۸۷)، ولی از آنجا که الفهرست متأخرتر از رجال اوست، آخرین دیدگاه وی تضعیف سهل است.

۹. رجال النجاشی، ش ۴۹۰؛ الفهرست، ش ۳۳۹.

۱۰. نقد الرجال، ج ۵، ص ۶۴.

پس از او سید علی بروجردی (م ۱۳۱۳ق) در طرائف المقال صریحاً به واسطه وجود سهل در سند، روایت را دارای اشکال (ضعف) دانسته^۱ و خویی (م ۱۴۱۳ق) نیز در ترجمه زیاد بن عیسی الحذاء روایت مذکور را به همین دلیل، فاقد استفاده و بهره رجالی می‌داند^۲ و در شرح حال عبدالرحمن بن حجاج روایت مذکور را به خاطر سهل، ضعیف شمرده است.^۳

۵. ارزیابی نقدهای متنی و سندی روایت

مامقانی مدح نزدیک به توثیق یحیی بن حبیب را ناشی از شهادت امام صادق علیه السلام یا کلام محمد بن عمرو دانسته است. از جمله راه‌های اثبات وثاقت و حسن راویان نص یکی از بزرگان متقدم درباره یک راوی است^۴ و محمد بن عمرو بن سعید زیات از ثقات برجسته اصحاب ائمه علیهم السلام شمرده شده؛ چنان‌که نجاشی درباره وی آورده: «ثقة عین». ^۵ بنابراین، گفته وی درباره مدح و ذم راویان محل توجه خواهد بود. شوشتری نیز ممدوح دانستن یحیی بن حبیب را برگرفته از کلام امام رضا علیه السلام می‌داند. یکی دیگر از راه‌های اثبات وثاقت و حسن راویان، نص یکی از معصومان علیهم السلام درباره یک راوی است. ^۶ با توجه به مطالب فوق، اگر هر یک از دو دیدگاه فوق پس از نقد و بررسی اثبات گردد، مدح یحیی بن حبیب قابل اعتنا خواهد بود و وضعیت رجالی اش از مجهول بودن خارج خواهد شد.

۵ - ۱. نقد و بررسی اشکال اول متنی

اگرچه شیخ طوسی دلیلی بردیدگاه خود مبنی بر تعلق عبارت مذکور به محمد بن عمرو اقامه نکرده، ولی خویی و شوشتری علت دیدگاه شیخ را ناشی از دنیا نرفتن یحیی بن حبیب و عبدالرحمن بن حجاج در زمان امام صادق علیه السلام و زنده ماندن شان تا دوران امام رضا علیه السلام می‌دانند؛^۷ یعنی تقریباً همان دلیلی که علامه مجلسی در این باره مطرح نمود (ر.ک: اشکال نخست).

۱. طرائف المقال، ج ۱، ص ۶۲۶.

۲. معجم رجال الحدیث، ج ۸، ص ۳۲۳؛ ج ۲۱، ص ۴۳.

۳. همان، ج ۱۰، ص ۳۴۴.

۴. همان، ج ۱، ص ۴۱.

۵. رجال النجاشی، ش ۱۰۰.

۶. معجم رجال الحدیث، ج ۱، ص ۳۹.

۷. معجم رجال الحدیث، ج ۱۰، ص ۳۴۴؛ قاموس الرجال، ج ۶، ص ۹۹.

اما در برابر این دیدگاه چهار جواب مطرح است:

۱. روایت مذکور را نخستین بار کلینی نقل کرده و معقول آن است که اگر عبارت انتهایی روایت، کلام محمد بن عمرو باشد کلینی اولی بود که بدان تصریح کند تا شیخ طوسی؛ چراکه بررسی شیوه کلینی در الکافی نشان می‌دهد وی همواره در ضبط حدیث میان کلام معصوم علیه السلام با کلام راوی و سخن خودش تفکیک می‌کند تا خلطی صورت نگیرد چنانکه عملکردش در روایات متعدد بر این مطلب صحه می‌گذارد.^۱ بنابراین اگر عبارت مذکور کلام محمد بن عمرو بود، قطعاً کلینی به سان سایر روایات به آن تصریح می‌کرد. همچنین شوشتری نیز معتقد است اگر عبارت مذکور کلام محمد بن عمرو باشد می‌بایست طبق قاعده، قبل از آن گفته شود: «قال محمد بن عمرو: منهم...».^۲

۲. این که برخی هم عصری یحیی بن حبیب و عبدالرحمن بن حجاج با محمد بن عمرو را دلیل نقل عبارت مذکور توسط محمد بن عمرو شمرده‌اند، به نظر صحیح نمی‌آید؛ چرا که در میان سه فرد نام برده شده، ابوعبیده حذاء نیز قرار دارد که نه تنها هم عصر با محمد بن عمرو نبوده بلکه با فاصله زمانی زیادی از وی در مدینه در حیات امام صادق علیه السلام وفات یافته است.^۳ لذا با فرض نقل عبارت مذکور توسط محمد بن عمرو، دلیلی منطقی بر چرایی نام برده شدن از ابوعبیده حذاء توسط وی وجود ندارد؛ بلکه معقول آن بود که اگر عبارت مذکور را محمد بن عمرو نقل کرده باشد، وی همچون دو فرد دیگر از شخص سومی نام ببرد که معاصر با خودش بوده و در مدینه از دنیا رفته باشد مانند یونس بن یعقوب بجلی از ثقات امامیه که نجاشی درباره او آورده «مات بالمدينة فی أيام الرضا علیه السلام»^۴ و محمد بن عمرو نیز از او روایت نقل کرده است.^۵ یا یونس بن عبدالرحمن (م ۲۰۸ق) که او نیز در مدینه از دنیا رفت.^۶ لذا دلیل مدعیان بر انتساب عبارت مذکور به محمد بن عمرو صحیح نخواهد بود.

۳. بررسی منابع روایی و تاریخی نشان می‌دهد پیامبر و ائمه اطهار علیهم السلام گاه از زمان و

۱. الکافی، ج ۱، ص ۱۵۴، ج ۲، ص ۴۲۴، ۴۶۷، ج ۳، ص ۳۲، ۲۹۷، ۵۰۹، ۵۲۹، ج ۴، ص ۱۳۵، ۳۳۴، ۴۰۸، ۵۵۶، ج ۵، ص ۱۶۹، ۲۷۸، ج ۶، ص ۱۱۰، ج ۷، ص ۲۱۸، ۲۸۱.

۲. قاموس الرجال، ج ۶، ص ۹۹؛ ج ۱۱، ص ۳۵.

۳. الکافی، ج ۳، ص ۱۴۴، ۱۴۶؛ رجال النجاشی، ش ۴۴۹؛ الفهرست، ش ۱۳۵.

۴. رجال النجاشی، ش ۱۲۰۷.

۵. بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۷۴، ۱۲۷.

۶. تنقیح المقال، ج ۳، ص ۳۳۹-۳۴۰.

کیفیت شهادت و وفات اصحاب خود در آینده، خبر داده‌اند چنانکه پیامبر ﷺ از کیفیت و زمان وفات و شهادت ابوذر و عمار سخن گفته‌اند یا آنچه از امیرالمؤمنین ﷺ درباره میثم تمار نقل شده است.^۱ از این روزنده مانندن یحیی بن حبیب و عبدالرحمن بن حجاج و هم عصری محمد بن عمرو با آن دو، نه تنها نمی‌تواند دلیلی بر صدور عبارت مذکور از محمد بن عمرو و مانعی از بیان آن توسط امام صادق ﷺ تلقی شود؛ بلکه کلام امام صادق ﷺ می‌تواند به سان موارد مشابه، از اخبار غیبی تلقی شود که امر دور از ذهنی نیست و همانطور که گفته شد در روایات متعدد ائمه ﷺ خبر از فوت اصحاب در آینده داده‌اند و نیز به داشتن این علم نزدشان تصریح کرده‌اند.^۲ همچنین آیت الله خوبی نیز درگذشت عبدالرحمن بن حجاج در بین الحرمین را در چارچوب تحقق خبر غیبی امام صادق ﷺ تحلیل کرده‌اند.^۳ درباره جواب چهارم، به منظور جلوگیری از تکرار، در نقد اشکال دوم بحث خواهد شد.

۵ - ۲. نقد و بررسی اشکال دوم متنی

در برابر این دیدگاه دو جواب قابل طرح است:

۱. جواب نخست، پاسخ به دیدگاه وحید بهبهانی است که امکان نقل با واسطه روایت مذکور را توسط محمد بن عمرو از امام صادق ﷺ منتفی دانسته است؛ در حالی که بررسی روایات محمد بن عمرو به وضوح نشان می‌دهد اغلب روایات باقی مانده از وی، روایاتی است که با واسطه از امام صادق ﷺ نقل کرده است.^۴ بنابراین، امکان نقل با واسطه این روایت توسط محمد بن عمرو نه تنها منتفی نیست، بلکه بسیار محتمل است (ر.ک: ادامه مقاله).

۲. در پاسخ به دیدگاه قایلان به تصحیف نام معصوم، باید گفت که در المحاسن برقی روایتی مشابه با روایت الکافی، البته با سند متفاوت، از امام صادق ﷺ نقل شده که به قرار زیر است:

... عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: مَنْ مَاتَ بَيْنَ الْحَرَمَيْنِ بَعَثَهُ اللَّهُ فِي الْأَمْنَيْنِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، أَمَا إِنَّ

۱. اعیان الشیعه، ج ۴، ص ۲۲۹؛ الطبقات الکبری، ج ۳، ص ۲۵۳، رجال کشی، ص ۸۱، ۸۳، ۸۴.

۲. نک: بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۲۶۲ و ۲۶۶.

۳. معجم رجال الحدیث، ج ۱۰، ص ۳۴۴.

۴. المحاسن، ج ۲، ص ۶۳۷؛ بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۷۴، ۱۲۷، ۱۵۷، ۲۲۷، ۲۳۱، ۳۴۴، ۳۶۲، ۵۰۵، ۵۳۷؛ تفسیر

العیاشی، ج ۲، ص ۳۲۷، ۳۳۹؛ الکافی، ج ۱، ص ۴۶۴، ج ۳، ص ۱۶۹، ۲۹۶....

عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ وَأَبَا عُبَيْدَةَ مِنْهُمْ.^۱

با توجه به مشابهت حداکثری میان متن این حدیث و روایت الکافی و نقل هردو از امام صادق علیه السلام، به روشنی می‌توان نتیجه گرفت تصحیفی در نام ائمه علیهم السلام در روایت الکافی رخ نداده و تمام متن روایت، منقول از امام صادق علیه السلام است. چنانکه بررسی‌های بیشتر نیز نشان می‌دهد روایات دیگری با مضمون مشابه وجود دارد که همگی آنان نیز از امام صادق علیه السلام نقل شده و می‌تواند قرینه و مؤید دیگری بر صحت این دیدگاه باشد مانند:

... عَنْ أَبِي بصيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: ... إِنَّ مَاتَ بِأَحَدِ الْحَرَمَيْنِ بَعَثَهُ اللَّهُ مِنَ الْأَمِينِينَ ...^۲

... عَنْ شُعَيْبِ الْعَقْرُقُوفِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله ... مَنْ مَاتَ فِي أَحَدِ الْحَرَمَيْنِ - مَكَّةَ وَالْمَدِينَةَ لَمْ يُعْرَضْ وَلَمْ يُحَاسَبْ ...^۳

قَالَ الصَّادِقُ علیه السلام: مَنْ مَاتَ فِي أَحَدِ الْحَرَمَيْنِ أَمِنَ مِنَ الْفَزَعِ الْأَكْبَرِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.^۴

بنابراین باتوجه به مطالب فوق، دیدگاه قائلان تصحیف در نام ائمه علیهم السلام در سند روایت مذکور، از استحکام لازم برخوردار نیست و فاقد اعتبار است. از این رو، مدح علامه شوشتری نیز محل اشکال خواهد بود. همچنین نقل روایت المحاسن توسط جمیل بن دزّاج از امام صادق علیه السلام به خوبی مشخص می‌سازد عبارت انتهایی روایت الکافی اضافه شده و الحاقی از سوی محمد بن عمرو نبوده؛ از این رو بیان شیخ طوسی و دیگران (دیدگاه نخست) با این دلیل (دلیل چهارم) مردود و مدح نزدیک به توثیق مامقانی درباره یحیی بن حبیب به استناد کلام محمد بن عمرو که بیان داشته «فی شهادة محمد بن عمرو الزیات مدح عظیم له کاد یبلغ درجة التوثیق» صحیح نخواهد بود. در میان عالمان، خوبی نیز دو دیدگاه فوق را با استناد به روایت المحاسن رد کرده است.^۵

اکنون باتوجه به مجموع دلایلی که در نقد اشکال اول و دوم متنی بیان گردید، صحت دیدگاه سوم یعنی کسانی که معتقد به صدور کل روایت مذکور از امام صادق علیه السلام بودند ثابت گردید.

۱. المحاسن، ج ۱، ص ۷۰.

۲. الکافی، ج ۴، ص ۲۵۶.

۳. همان، ج ۴، ص ۵۴۸.

۴. من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۳۹.

۵. معجم رجال الحدیث، ج ۱۰، ص ۳۴۵-۳۴۴.

۵ - ۳. نقد و بررسی اشکال اول سندي

در میان دیدگاه‌های سه‌گانه مطرح درباره این روایت، تنها قایلان به تصحیف نام معصوم، اشکال ارسال سند را با اتکا به این مطلب - که «ابی عبدالله علیه السلام» بدل از «ابی الحسن علیه السلام» است - رفع کرده‌اند. البته همان طور که گذشت، این دیدگاه دارای اعتبار لازم نیست. همچنین، در میان عالمان دو دیدگاه دیگر، تنها مامقانی معتقد است که معنی در نقل روایت از امام صادق علیه السلام توسط محمد بن عمرو زیات نیست:

محمد بن عمرو الزیّات من أصحاب الرضا علیه السلام ولا مانع من أن یکون قد روی الروایة عن الصادق علیه السلام.^۱

این در حالی است که بررسی روایات باقی مانده از محمد بن عمرو نشان‌گر آن است که وی هیچ روایتی را به طور مستقیم از امام صادق علیه السلام نقل نکرده است و نه تنها تمامی نقل‌هایش از امام صادق علیه السلام، بلکه برخی روایات را از امام کاظم علیه السلام و امام رضا علیه السلام با واسطه نقل کرده است.^۲ بنابراین، دیدگاه مامقانی ناستوار است و سند روایت مرسل است و استناد به آن برای مدح یحیی بن حبیب با این وضعیت دارای اشکال خواهد بود. از این رو، مدح یحیی بن حبیب از سوی مامقانی به استناد شهادت امام صادق علیه السلام^۳ نیز قابل استناد نخواهد بود. لذا رفع ارسال سند امری ضروری به نظر می‌رسد.

به نظر می‌رسد برای رفع ارسال سند می‌توان از روایت المحاسن بهره برد؛ به این معنا که با توجه به راوی این روایت، یعنی جمیل بن دراج، به احتمال قوی می‌توان گفت که روایت مندرج در الکافی را نیز محمد بن عمرو به واسطه جمیل بن دراج - که از اصحاب امام صادق و امام کاظم علیه السلام بوده،^۴ نقل کرده است. دلیل این مدعا آن است که: اولاً، روایتی با چنین مضمونی در منابع روایی تنها از جمیل بن دراج نقل شده است؛ ثانیاً، محمد بن عمرو راوی جمیل است و وجود روایاتی از آن دو در منابع روایی مؤید این مطلب است.^۵

۱. تنقیح المقال، ج ۳، ص ۳۱۳.

۲. المحاسن، ج ۲، ص ۴۴۶، ۶۳۷؛ بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۷۴، ۱۲۷، ۱۳۸، ۱۵۷، ۲۲۷، ۵۱۵، ...؛ تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۳۲۷، ۳۳۹؛ الکافی، ج ۱، ص ۴۶۴، ج ۳، ص ۱۴۹، ۱۶۹، ۲۹، ج ۴، ص ۵۵، ...

۳. تنقیح المقال، ج ۳، ص ۳۱۳.

۴. رجال النجاشی، ش ۳۲۸؛ رجال الطوسی، ص ۱۷۷، ۳۳۳.

۵. الکافی، ج ۶، ص ۲۳۶ (دور روایت)، ج ۷، ص ۴۰؛ معانی الأخبار، ص ۲۱۷.

بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت که افتادگی موجود در سند الکافی جمیل بن دراج بوده که از ثقات شیعه است و روایت مذکور را محمد بن عمرو از طریق جمیل بن دراج نقل کرده است. بدین ترتیب، ارسال سند روایت الکافی بر طرف شده و روایت مسند است.

۵ - ۴. نقد و بررسی اشکال دوم سندی

می‌توان گفت که بنیادی‌ترین اشکال یاد شده درباره این روایت، وجود سهل بن زیاد در سند روایت مذکور است؛ به این علت که با رفع تمامی اشکال‌های فوق، روایت مذکور به دلیل وجود سهل بن زیاد در سند همچنان قابل استناد نیست؛ چنان‌که خویی بدین مطلب اشاره دارد:

والذی یسهل الخطب: أن الروایة ضعیفة بسهل بن زیاد فلا یستدل بها شیء.^۱

پیش از بررسی این اشکال، این توضیح لازم است که سند روایت در الکافی که عبارت است از: «عَدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْرٍو الزِّيَّاتِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ)». در تهذیب الأحكام و وسائل الشيعة، به جای «احمد بن محمد بن عیسی»، «محمد بن عیسی» آمده است.^۲ آیه الله موسی شبیری زنجانی معتقد است که «احمد بن محمد بن عیسی» بدل از «محمد بن عیسی» است و وجود روایات فراوان سهل از محمد بن عیسی مؤید آن است.^۳ اگر بیان فوق ثابت شود، با توجه به اختلاف دیدگاه در توثیق و تضعیف محمد بن عیسی بن عبید در میان قدمای رجال،^۴ اشکال در سند مضاعف خواهد شد. از این رو، بررسی آن ضروری می‌نماید. بررسی‌ها نشان می‌دهد که: اولاً، در نسخه‌های خطی متعدد الکافی و همچنین نسخه‌های مورد استفاده برخی عالمان سده‌های بعد، از جمله علامه مجلسی، در سند روایت «احمد بن محمد بن عیسی» ضبط شده است؛^۵

ثانیاً، در منابع روایی هیچ روایتی به نقل از محمد بن عیسی، از محمد بن عمرو

۱. معجم رجال الحديث، ج ۲۱، ص ۴۲.

۲. تهذیب الأحكام، ج ۶، ص ۱۴؛ وسائل الشيعة، ج ۱۴، ص ۳۴۸.

۳. الکافی (دارالحدیث)، پاورقی، ج ۹، ص ۲۶۷.

۴. رجال النجاشی، ش ۸۹۶؛ الفهرست، ش ۶۱۲؛ رجال الطوسی، ص ۳۹۱، ۴۴۸.

۵. الکافی (دارالحدیث)، پاورقی، ج ۹، ص ۲۶۷؛ جامع الرواة، ج ۲، ص ۳۶۶؛ روضة المتقين، ج ۱۸، ص ۲۷۰؛ تعلیقة علی

منهج المقال، ص ۳۵۹.

وجود ندارد؛ در حالی که از احمد بن محمد بن عیسی، از محمد بن عمرو روایات متعددی وجود دارد؛^۱

ثالثاً، در هیچ موردی سهل بن زیاد به واسطه محمد بن عیسی از محمد بن عمرو نقل روایت نکرده است. بنابراین، به نظر می‌رسد هیچ تصحیف و تبدیلی در نام «احمد بن محمد بن عیسی» در سند رخ نداده است.

اما اشکال تضعیف روایت الکافی به واسطه سهل بن زیاد این گونه جواب داده می‌شود که در بخشی از سند روایت، تصحیفی رخ داده است؛ به این صورت که «... سَهْلُ بْنُ زِيَادٍ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى...» بدل از «... سَهْلُ بْنُ زِيَادٍ وَأَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى...» است. ادله‌ای که گواه بر این تصحیف است عبارت‌اند از:

۱. نبود هیچ نقل مستقیمی از سهل بن زیاد از احمد بن محمد بن عیسی در منابع روایی؛
 ۲. وجود روایت‌های فراوان (بیش از صد روایت) در الکافی با اسنادی نظیر «عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَأَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى...» و «عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ وَ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ»؛^۲

۳. نبود روایتی دال بر نقل سهل از محمد بن عمرو به واسطه احمد بن محمد بن عیسی؛ در حالی که نقل بی‌واسطه سهل بن زیاد از محمد بن عمرو در منابع وجود دارد.^۳ قرار داشتن سهل در زمره اصحاب امام جواد علیه السلام^۴ نیز نقل وی را از محمد بن عمرو - که در طبقه اصحاب امام رضا علیه السلام قرار دارد - ممکن می‌سازد.

بر اساس این قراین ثابت می‌شود که در سند روایت تصحیف رخ داده و مشخص شدن این تصحیف بدان معناست که روایت مذکور با دو سند مجزا نقل شده است:

۱. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْرٍو الزِّيَّاتِ [عن جميل بن دراج]، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام.

۲. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْرٍو الزِّيَّاتِ [عن

۱. رجال الکشی، ص ۱۴۳؛ الکافی، ج ۱، ص ۴۷۵، ج ۲، ص ۵۳۸؛ کمال الدین، ج ۲، ص ۳۴۴ (دو روایت)؛ تهذیب الأحکام، ج ۱، ص ۱۷۶، ۴۰۲.

۲. الکافی، ج ۲، ص ۵۲۶، ۵۳۹، ۵۵۴، ...، ج ۳، ص ۲۴۶، ۴۹۷، ج ۴، ص ۱۱، ۲۷، ۵۲، ۵۳، ...، ج ۵، ص ۹۵، ۹۸، ۱۰۳، ۱۲۳، ...، ج ۶، ص ۷۰، ۳۹۳، ۵۳۵، ۵۴۸، ج ۷، ص ۹، ۲۸، ۳۰، ۳۵، ۱۵۹.

۳. همان، ج ۳، ص ۱۴۹.

۴. رجال الطوسی، ص ۳۷۵.

جمیل بن دراج]، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام.

طبق بررسی‌ها سند نخست، مطابق بیان خوبی و دیگران، به واسطه سهل بن زیاد ضعیف است. اما در سند دوم، تمامی راویان سلسله سند ثقه هستند و در نتیجه، روایت صحیح‌السند است. اکنون با توجه به رفع این اشکال و سایر اشکالات متنی و سندی، از روایت مذکور می‌توان بهره‌ر رجالی جست و با استناد به کلام امام صادق عليه السلام ممدوح بودن یحیی بن حبیب را از آن استنباط کرد؛ چنان‌که مامقانی نیز همین برداشت را از بیان امام صادق عليه السلام کرده است:

فی شهادة الصادق عليه السلام مدح عظیم له کاد یبلغ درجة التوثیق.^۱

نتیجه‌گیری

بر اساس پژوهش صورت گرفته درباره اعتبارسنجی رجال یحیی بن حبیب زیات نتایج ذیل حاصل گردید:

۱. اتحاد میان یحیی بن حبیب که در رجال برقی از آن به یحیی بن جندب یاد شده و همین امر نزاع افتراق و اتحاد آن دو را میان عالمان شعله‌ور ساخته، با بهره‌گیری از روایتی در المحاسن، ثابت گردید.
۲. مجهول، موثق و ممدوح بودن، سه دیدگاه رجالی مطرح درباره یحیی بن حبیب است. از این میان، مجهول بودن وی کهن‌ترین آن است و نقد و بررسی این دیدگاه به دلیل فقدان دیدگاه رجالیان نخستین به عنوان پیش‌گامان علم رجال امر دشواری است؛ اگرچه گمانه‌هایی مانند مؤلف نبودن وی در عدم اظهار نظر نجاشی درباره او و حذف نظرگاه کشی در اختیار شیخ از رجال او قابل طرح است. درباره چرایی این دیدگاه در میان متأخران، پیروی از اندیشه متقدمان رجالی می‌تواند صحیح‌ترین دلیل برای آن باشد که اظهار نظر نوه شهید ثانی و سید علی بروجردی مؤید آن است. از طرف دیگر، وجود روایتی در الکافی قرینه‌ای است بر مجهول نبودن وی.

۳. ثابت نبودن وثاقت یحیی بن حبیب؛ چرا که توثیق طبرسی به دلیل عدم قرابت زمانی با یحیی قابل استناد نیست و موثق شمردن وی توسط مظاهری به دو دلیل قابل قبول نیست: نخست، خدشه‌پذیر بودن قاعده «وثاقت مشایخ احمد بن محمد بن عیسی» به دلیل وجود

۱. تنقیح المقال، ج ۳، ص ۳۱۳.

موارد نقض در مشایخ احمد؛ دوم، این که استناد به این قاعده از اساس نادرست بوده و یحیی شامل آن نمی شود؛ آن هم به دلیل اثبات نبود یحیی در زمره مشایخ احمد بن محمد به قرینه روایت کشی.

۴. دیدگاه مدح یحیی بن حبیب از سوی مامقانی و شوشتری به استناد روایت الکافی، بدون رفع اشکالات متنی و سندی این روایت، خدشه پذیر بوده و قابل اعتنا نیست.

۵. بهره مندی از روایت موجود المحاسن برقی نشان داد که عبارت انتهایی روایت مذکور، نه کلام محمد بن عمرو زیات است و نه تصحیفی در نام معصوم صورت پذیرفته، بلکه عبارت مذکور کلام امام صادق علیه السلام است و عبارت انتهایی آن، طبق دیدگاه برخی عالمان، نشان گر اخبار غیبی است.

۶. با برطرف شدن دو اشکال سندی و صحیح السند شدن روایت، امکان بهره مندی رجالی از روایت الکافی مهیا گردید و بر اساس آن مدح معتد به و حتی توثیق یحیی بن حبیب با استناد به کلام امام صادق علیه السلام قابل استنباط و پذیرفتنی خواهد بود و وضعیت رجالی وی از مجهول بودن به مدح قریب به توثیق تغییر یافت.

کتابنامه

- الإرشاد، محمد بن محمد مفید، قم: گنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
- الإستبصار فیما اختلف من الأخبار، محمد بن حسن طوسی، تهران: دارالکتب الإسلامیه، ۱۳۹۰ق.
- إستقصاء الاعتبار فی شرح الإستبصار، محمد بن حسن بن ثانی، قم: مؤسسة آل البيت علیهم السلام، ۱۴۱۹ق.
- إعلام الوری، فضل بن حسن طبرسی، تهران: دارالکتب الإسلامیه، ۱۳۹۰ق.
- بصائر الدرجات، محمد بن حسن صفار، قم: مكتبة آية الله المرعشي النجفی، ۱۴۰۴ق.
- بهجة الآمال فی شرح زبدة المقال، علی بن عبدالله علیاری تبریزی، تهران: بنیاد فرهنگ اسلامی کوشان پور، ۱۴۱۲ق.
- تعليقة علی منهج المقال، محمد باقرو حید بهبهانی، بی جا، بی تا.
- تفسیر العیاشی، محمد بن مسعود عیاشی، تهران: المطبعة العلمیة، ۱۳۸۰ق.
- تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، محمد بن حسن حرّ عاملی، قم: مؤسسة آل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۹ق.
- تنقیح المقال فی علم الرجال، عبدالله مامقانی، قم: مؤسسة آل البيت علیهم السلام، ۱۴۳۱ق.

- تهذيب الأحكام، محمد بن حسن طوسی، تهران: دارالکتب الإسلامیة، ۱۴۰۷ق.
- الثقات الأخیار من رواة الأخبار، حسین مظاهری، قم: مؤسسة الزهراء عليها السلام الثقافية الدراسية، ۱۴۲۸ق.
- جامع الرواة وازاحة الاشتباهات عن الطرق و الأسناد، محمد بن علی اردبیلی، بیروت: دارالأضواء، ۱۴۰۳ق.
- رجال البرقی، احمد بن محمد برقی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۳ق.
- رجال الطوسی، محمد بن حسن طوسی، نجف: انتشارات حیدریه، ۱۳۸۱ق.
- رجال الکشی، محمد بن عمر کشی، مشهد: انتشارات دانشگاه مشهد، ۱۳۴۸ق.
- رجال النجاشی، احمد بن علی نجاشی، قم: انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۰۷ق.
- روضه المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه، محمد تقی مجلسی، قم: مؤسسه فرهنگي اسلامي کوشانبور، ۱۴۰۶ق.
- روضه الواعظین، محمد بن احمد فتال نیشابوری، تهران: نشرنی، ۱۳۶۶ش.
- سفینه البحار، عباس قمی، قم: اسوه، ۱۴۱۴ق.
- طرائف المقال، علی بروجردی، قم: مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی، ۱۴۱۰ق.
- الفهرست، محمد بن حسن طوسی، نجف: المکتبه المرتضویه، ۱۳۵۶ق.
- قاموس الرجال، محمد تقی شوشتری، قم: جماعة المدرسين فی الحوزة العلمية، ۱۴۱۰ق.
- الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، تهران: دارالکتب الإسلامیة، ۱۴۰۷ق.
- الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، قم: دارالحديث، ۱۴۲۹ق.
- کشف الغمة فی معرفة الأئمة، علی بن عیسی اربلی، تبریز: بنی هاشمی، ۱۳۸۱ق.
- کمال الدین و تمام النعمة، أبوجعفر محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، تهران: دارالکتب الإسلامیة، ۱۳۹۵ق.
- مجمع الرجال، عناية الله فهیایی، قم: اسماعیلیان، ۱۳۶۴ش.
- المحاسن، احمد بن محمد برقی، قم: دارالکتب الإسلامیة، ۱۳۷۱ق.
- مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، محمد باقر مجلسی، تهران: دارالکتب الإسلامیة، ۱۴۰۴ق.
- مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، حسین بن محمد تقی نوری، قم: مؤسسة آل البيت عليهم السلام، ۱۴۰۸ق.
- مستدرکات علم رجال الحديث، علی نمازی شاهرودی، تهران: حیدری، ۱۴۰۵ق.

- معانى الأخبار، أبو جعفر محمد بن علي بن حسين بن موسى بن بابويه قمى (شيخ صدوق)، قم: انتشارات جامعه مدرسين، ١٤٠٣ق.
- معجم رجال الحديث و تفصيل طبقات الرواة، ابوالقاسم خويى، قم: مركز نشر الثقافة الإسلامية فى العالم، ١٤١٣ق.
- ملاذ الأخيار فى فهم تهذيب الأخبار، محمد باقر مجلسى، قم: كتابخانه آية الله مرعشى نجفى، ١٤٠٦ق.
- من لا يحضره الفقيه، أبو جعفر محمد بن علي بن حسين بن موسى بن بابويه قمى (شيخ صدوق)، قم: انتشارات جامعه مدرسين، ١٤١٣ق.
- مناقب آل أبى طالب عليه السلام، محمد بن علي ابن شهر آشوب مازندرانى، قم: علامه، ١٣٧٩ق.
- مناهج الأخيار فى شرح الإستبصار، احمد بن زين العابدين علوى عاملى، قم: اسماعيليان، ١٣٩٩ق.
- منتهى المطلب، حسن بن يوسف حلّى، بى جا، طبعة حجرية، بى تا.
- منتهى المقال فى أحوال الرجال، محمد بن اسماعيل مازندرانى حائرى، قم: مؤسسة آل البيت عليه السلام، ١٤١٦ق.
- منهج المقال فى تحقيق أحوال الرجال، محمد بن علي استرآبادى، قم: مؤسسة آل البيت عليه السلام، ١٤٢٢ق.
- نقد الرجال، مصطفى بن حسين تفرشى، قم: مؤسسة آل البيت عليه السلام، ١٣٧٧ش.